

دیوان

صامت اصفهانی

درگذشته ۱۱۰۰

(براساس سه نسخه خطی)

به اهتمام و تصحیح

سید احمد بهشتی شیرازی

سرشناسه:	صامت اصفهانی، محمدصادق بن آقا مؤمن، قرن ۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآورنده:	دیوان صامت اصفهانی درگذشته ۱۱۰۰ (براساس سه نسخه خطی) / به اهتمام و تصحیح سیداحمد بهشتی شیرازی.
مشخصات نشر:	تهران: روزنه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۳۰۶ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۰۰-۶
وضعیت فهرست‌نویسی:	فبا
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۱۱ ق.
شناسه افزوده:	بهشتی شیرازی، احمد ۱۳۲۳-، گردآورنده
رده‌بندی کنگره:	۹۱۳۹۳/د PIR۶۳۶۸
رده‌بندی دیویی:	۸۵۱/۴
شماره کتابشناسی ملی:	۳۵۵۵۴۵۴



دیوان صامت اصفهانی

- به اهتمام و تصحیح: سیداحمد بهشتی شیرازی
- طرح جلد: سیدپارسا بهشتی شیرازی
- چاپ اول: ۱۳۹۳
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

● آدرس: خ مطهری خ میرزای شیرازی جنوبی پایین تراز پست بانک پ ۲۰۲ طبقه سوم انتشارات روزنه

● تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱ - ۸۸۸۵۳۷۳۰ ● نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

● شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۰۰-۶ ISBN 978-964-334-500-6

مقدمه

حدود بیست سال پیش که هفت هشت جلد کتاب خطی از فروشنده‌ای خریدم، به ایشان عرض کردم که به قول اصفهانی‌ها خوب فروختی، یعنی گران فروختی و قیمت نه چنین است. او کتاب کوچکی که خطی بود و موربانه ویرانش کرده بود روی کتاب‌ها گذاشت تا مغبون نباشم. وقتی به خانه رسیدم، دیدم آن کتاب کوچک دیوان صامت اصفهانی است که اوراق اول و وسطش افتادگی دارد و شامل غزلیات و ساقی‌نامه است. هرچه در میان قهارس نسخ خطی جستجو کردم نسخه‌ای در ایران از این شاعر لطیف طبع و نازکاندیش نیافتم، مگر نسخه‌ای در پاکستان. به دوست ارجمند و نازنینم حضرت دکتر نبی‌بخش قاضی نامه‌ای نوشتم و خواهش کردم که کپی و سواد آن نسخه را برایم تهیه فرماید. ایشان نسخه خطی دیوان را که متعلق به پروفیسور شیرانی بود برایم ارسال فرمودند. اما صفحات آخر آن نسخه آنقدر کمرنگ بود که قابل خواندن نبود. این نسخه شامل غزلیات و رباعیات است. دوباره کپی صفحات آخر را درخواست کردم اما این بار ایشان کپی نسخه دیگری را که شامل غزلیات و قصاید شاعر و متعلق به موزه ملی پاکستان بود ارسال فرمودند. همین جا از محبت‌های ایشان که استاد فلسفه است و از شاگردان برجسته فیلسوفان معاصر غرب، تشکر می‌کنم و توضیح این دیوان را به حضرتش تقدیم می‌دارم. در همایی نامه مقاله‌ای در معرفی کتاب دقایق الطریق شیخ احمد رومی، از ایشان به چاپ رسیده است.^۱ حاصل آنکه این دیوان براساس سه نسخه خطی فراهم آمده است:

- ۱: نسخه (ش) که خطی است و شامل بخشی از غزلیات و ساقی‌نامه صامت است.
 - ۲: نسخه (ل) که نسخه لاهور پاکستان (پروفیسور شیرانی) به شماره ۴۸۶۰/۲ به خط محمد دلشاد، شامل غزلیات و رباعیات است.
 - ۳: نسخه (م) که نسخه موزه ملی پاکستان به نشانه N.M 1957-915/3 که شامل قصاید و غزلیات است.
- احوال و آثار صامت اصفهانی در تذکره‌ها اینطور آمده است:

۱ - این کتاب که نسخه خطی منحصر بفرد آن را دکتر نبی‌بخش قاضی در اختیار این فقیر گذاشتند در انتشارات روزنه به همت دکتر محسن کیانی به چاپ رسیده است.

تذکره نصرآبادی^۱:

حاجی محمد صادق، ولد آقامؤمن اصفهانی ست. مرد آدمی مزاج گرفته ایست. در کمال آرام و مردمی. مدتی در هند بود، مراجعت نموده چون تاب صدمه این ولایت نداشت. باز به هند رفته مدت پانزده سال ماند. باز درین سال تشریف آورده، همگی از صحبت او فیض صوری و معنوی می برند، خصوصاً فقیر. چنانچه گاهی فقیرنوازی فرموده به مسجد لبنان می آید. طبعش لطیف است و باوجود گویایی، صامت تخلص دارد. شعرش این است:

- ۱: گل رنگی از آن عارض گلغام ندارد
ما را نگه چشم تو از چشم تو خوشتر
- ۲: ستم کشان که به زهر عقاب می سازند
نشان چشمه حیوان ز خضر جستم گفت
- ۳: در کشتنم گر آن مژه پرهیز می کند
دل ز آب خضر منت بی جا نمی کشد
- ۴: بی رخس دستی که بر سر می زدم از کار ماند
بس که بر خود دامن افشانیدم مانند هلال
- ۵: شکفتن غنچه بی رنگ و بو را می کند رسوا
گزند مار دارد در عقب آمیزش مردم
- ۶: گزند مار دارد در عقب آمیزش مردم
در محیط ناامیدی هم نصیب گوهرم
- ۷: ز دل محبت دنیا قدم برون نهاد
در دل هوس زلف دوتا بود، شکست
- ۸: بر سنگ زدیم شیشه عالم را
همان بهتر که دست بی کرم در آستین باشد
بود چون نیش عقرب زهرریزی ریزش مردم
تر نمی گردد لبم گر بگذرد آب از سرم
فغان که دوستی ما نصیب دشمن شد
این آینه چون عیب نما بود، شکست
هر چیز در او غیر خدا بود، شکست

تذکره المعاصرین^۱

طبع بلند و فکر رسا داشت، شعرش یکدست و کلامش رانشت دیگر است فقیر دو سه نوبت او را در خدمت والد علامی طاب ثراه دیده‌ام. مجموعه اشعارش قریب سه هزار بیت به نظر آمده بود. اکنون زیاده از پنجاه سال گذشته که رحلت نموده. این یک دو بیت از او حالیا به خاطر است:

۱: عزلتی در دام یال پرشکن می‌خواستم نیست عالم جای پروازی که من می‌خواستم
بعد مرگم نیست تاب بار منت از کسی آتش تن را ز خاکستر کفن می‌خواستم

۲: خوبان همه در قتل من خسته شریکند تا خون مرا رنگ به دامن که باشد

تذکره ریاض الشعراء^۲

بیان شیرین و زبان نمکین داشته مولد و موطنش اصفهان بهشت نشان بوده. دو بار به هندوستان آمده باز به ایران مراجعت نمود. معاصر شاه سلیمان صفوی است و این ابیات او راست:

۱: ما را نگه چشم تو از چشم تو خوشتر بادام، صفای گل بادام ندارد.
۲: نشان چشمه حیوان ز خضر جستم، گفت: دلی است کز ستم عشق آب می‌سازند
۳: از کشتنم گر آن مژه پرهیز می‌کند پیکان به سنگ سرمه چرا تیز می‌کند؟
۴: بی‌رخس دستی که بر سر می‌زدم از کار ماند پا ز رفتن دیده از دیدن، لب از گفتار ماند
۵: بس که بر خود دامن افشاندیم مانند هلال از قنای هستی ما یک گریبان و ارماند
۶: در محیط ناامیدی، هم نصیب گوهرم تر نمی‌گردد لبم، گر بگذرد آب از سرم
۷: ز دل، محبت دنیا قدم برون نهاد فغان که دوستی ما نصیب دشمن شد

ص ۱۲۰۲

تذکره نتائج الافکار^۳

بادیه پیمای سخندانی، حاجی صادق صامت اصفهانی که مرد باسلیقه و صاحب طبع

۱- تذکره المعاصرین / حزین لاهیجی / تصحیح معصومه سالک / تهران / ۱۳۷۵

۲- تذکره ریاض الشعراء / واله داغستانی / تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی / تهران / ۱۳۸۴

۳- تذکره نتائج الافکار / محمد قدرت الله گویاموی / بمبئی / ۱۳۳۶

خوشی بوده. به تقریب تجارت دو بار به هند آمده و اواخر مائه حادی عشر درگذشت.
این دو بیت از کلامش به نظر درآمد:

- ۱: از کشتنم گر آن مژه پرهیز می‌کند
خنجر به سنگ سرمه چرا تیز می‌کند
- ۲: بس که بر خود دامن افشاندیم مانند هلال
از قبا ی هستی ما یک گریبان وارماند

ص ۴۲۱

تذکره شعرای کشمیر^۱

صامت صفاهانی. شاگرد میرزا محمدعلی صائب. شعرش چارباغ شیراز سخن را
جوش بهاری ست. گل هایش الفاظ رنگین و نخل پر بار است، ثمرش معانی شیرین:

- ۱: رنجش بی جاز ارباب وفا کردن چرا
بی مرؤت این قدر آزار کردن چرا
- ۲: زین بیش مسوزان به ستم ریشه ما را
این نخل مبدا ثمری داشته باشد
- پامال مکن اشک جگر زاده ما را
این قطره مبدا گهری داشته باشد

- ۳: مغان ز معجزه آتش ز آب می‌سازند
ز قطره قطره شراب آفتاب می‌سازند
- ۴: لب خود را ندهی فرصت شیرین سخنی
گر بدانی که چه مقدار مکیدن دارد
- از لبش بوسه طلب کردم و دشنام داد
ماجرای من و معشوق شنیدن دارد

- ۵: ز گفتگوی تو بوی گلاب می‌شنوم
مگر بجای زبان غنچه در دهن داری
- ۶: به خون آلوده مژگان، شانه کردم زلف خوبان را
جز این گلشن کجاسنبل به رنگ ارغوان بینی
- خدا آن غمزه صاحب مرؤت را نگهدارد
به کویش بحر ها از خون ناحق کشتگان بینی

ص ۲۰۵

تذکره مذكر الاصحاب^۲

صامت، حاجی الحرمین الشریفین حاجی صادق صامت، صفاهانی است. پیرمردی

۱ - تذکره شعرای کشمیر / اصلاح متخلص به میرزا / به تصحیح سید حسام الدین راشدی / لاهور / ۱۳۴۶

۲ - مذكر الاصحاب / محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی (ملیخای سمرقندی) / تصحیح دکتر محمد تقوی /

است که نسل و ستوده خصال و حمیده افعال و پسندیده اقوال، صایب تدبیر و تمام خرد و صاحب تمیز و امتیاز کننده نیک و بد، نیکو تقریر و پاک ضمیر، چون مهر، نیکو ضمیری از صفای صحبتش پیدا، چون ماه، نیکو تخمیری از خمیر طیتش هویدا، رنگین محاوره و شیرین مکالمه، سخن های غریب و نکته های عجیب در آوان مقالات و در زبان مقدمات از دیده و شنوده ظاهر می کند.

و زیارت مکه معظّمه و روضه مطهره سرور کاینات و خلاصه موجودات، بی وساطت کس، به واسطه خود به قدم سیاحت کرده و این فرض لازم واجب الادا را به درم استطاعت خود به جا آورده، بعد از سیر بر بحر توجه کرده، از آب شور به خاک سیاه هند آمده، هنوز هوای سیر دیر و گشت خرم در سر دارد و آتش این آرزو دیگ اشتهايش را دمام در جوش حرص دارد. که سیر نگردیده است. از جمله هم سنان و معاصران و هم صحبتان و هم مشقان مولانا صایب است. الوقت خود را از تعلقات دنیا سوا کرده از جمله معتکفان و مقیمان مشهد یعنی خاک پاک مزار فایض الانوار امام همام انام ذوی الاحترام است. به تلاوت کلام ربّانی و صحف آسمانی و به تسبیحات و تهلیلات سبحانی روز و شب چون شب و روز مشغول است. و گاهی به قهوه خانهای که مقابل شبکه فولاد جانب پای حضرت امام است، به طلب هم صحبتی میرزا مقیمای احسان - که ذکر خیر مشارالیه گذشت - می آید. از یاران دیرین و هم نشینان هم بوده اند و اشعار مومی الیه را حاجت به تعریف و توصیف نیست که خود بر خوبی خود شاهد است. این است که مذکور شد:

۱: می رنگی از آن لعل می آشام ندارد کیفیت گلبرگ ترا جام ندارد
ما را نگه چشم تو از چشم تو خوشتر بادام صفای گل بادام ندارد
در خلوت آینه نه ماه است نه خورشید صبح دل روشن خبر از شام ندارد

۲: معراج دوستی، دل بی کینه من است پیغمبر خیال تو در سینه من است
هرگز نظر به دست کریمان ندوختم این بخیه ننگ خرقه پشمینه من است

۳: مدت عمر به اندازه مد نظر است چشم اگر باز کنی از مژه کوتاه تر است

۴: مرا چو شمع مهیای سوختن داری چه دشمنی ست که با دوستی چو من داری
ز گفتگوی تو بوی گلاب می شنوم مگر به جای زبان غنچه در دهن داری

- ۵: داریم از گدایی خود شکرها بسی
 ۶: به پای سرو دارد لطف دیگر می پرستی‌ها
 نباشد حاصل او هیچ از برگ و برافشانی
- ۷: دارد هوای سرو تو بال و پرم هنوز
 باز آ که همچو دیده آینه باز ماند
 روشن تر است شام من از صبح دیگران
 ریزد عرق ز جوهر آینه‌ام چو ابر
 صامت! غبار دامن سرکشتگی شدم
- ۸: نوبهار دوستان در روی هم خندیدن است
 روشن است این مدعا ز آینه ماه تمام
 چون فلک غافل ز پاس وقت نتوانم نشست
 هر چه خواهی می توان از خاکساری یافتن
 کم به دام آورده شهبازی چو من صیاد فکر
 سرمه‌ای کز وی سلیمان آنچه نتوانست دید
 صامت! از لاف هنر ننگ هنرمندان مباش
- بوسه بر رخسار یکدیگر زدن گل چیدن است
 سعی کامل در زوال خویشتن کوشیدن است
 روز و شب کارم به گرد خویشتن گردیدن است
 خضر راه جاده تا منزل به سر غلتیدن است
 خامه‌ام شاهین میزان سخن سنجیدن است
 پیش از باب نظر غیب کسان نادیدن است
 وقت این طومار را بر یکدگر پیچیدن است^۲
- ص ۲۶۵

مجمع النفائس^۳

حاجی محمد صادق صامت، مرد مزاج گرفته بود. اصلش از صفاهان است و به هند آمده به ایران رفته. چون تاب صدمات آن ولایت نداشته باز به هند آمده. بعد پانزده سال به ایران مراجعت نموده. با نصرآبادی و غیره یاران آنجا صحبت گرم می داشت. خیلی رنگین بیان است، در غزل تلاش‌هایی بالادست دارد. قدری زبان او به میرزا جلال اسیر می ماند، ظاهراً معاصر هم‌اند. چند قصیده و مثنوی در بحر شاهنامه به طریق ساقی نامه

۱ و ۲- این دو غزل در دیوان صامت نیامده است.

۳- به نقل از تعلیقات سیدحسام الدین راشدی بر تذکرة شعرای کشمیر

نیز گفته و خوب گفته. قریب هفت هزار بیت به نظر آمده. در این دلا انتخابش زده، نوشته می شود:

- ۱: ای نام تو بال و پر سیمرخ سخن ها
- ۲: دلم آمد به تنگ از ناله، صامت داد ازین صحرا
- ۳: وجود من سبب تنگ صفحه فلک است
- ۴: شیشه چرخ ز خشت خم می در خطر است
- ۵: عالم دلش پُر است ز آه و فغان ما
- ما را اگر چه شمع و لگن در بساط نیست
- خاموشی ام نشان به منزل رسیدگی ست

- ۶: سامان شوق بین که به راه طلب چواشک
- ۷: کاه ما یک پیرهن از کهربا رنگین ترست
- ۸: از بیضه گذشتیم به سودای پریدن
- چاکه که به پیراهن یوسف زده تهمت

- ۹: ز آستان تو شوق حرم رهم نزنند
- ۱۰: غنچه را نازم که در گلشن به رنگ اهل دل
- ۱۱: دور از آن رخ، تیره بختی در میان دارد مرا
- هست سیمای مرید آیینۀ احوال پیر

- ۱۲: رفته ام صد ره فزون از فیض عربانی برون
- ۱۳: هیچ کس زنگار غم ز آیینۀ ما بر نداشت
- ۱۴: لب سؤال ز تنگ کریم بسته گدا
- ۱۵: به کام ناکس و کس زنده بایدم بودن
- عزیز حسن نبیند کساد بازاری

- ۱۶: ز نذر بال و پریم صد چراغ می سوزند
- در آن دیار که پروانه طایر حرم است

به رنگ بوسه دلم گوشه گیر آن دهن است
آنچه بر قامت او راست نیاید کفن است
ای بی وفا بس است، برای خدا بس است
خانه پیدا چو کنی، خانه نگهدار پُر است
سنگ بر سینه زدم، ناله ز مینا برخاست
از خود خبرم کرد و ز خود بی خبرم سوخت
می توان یافت که ویرانه ما جای خوش است
صد عقده فزون دارم و یک عقده گشا نیست
کدام جامه گریانش از کمند تو نیست
جغد هم پادشه کشور ویرانی هاست
گرچه گستاخی ست، سامان تماشایی نداشت
گاهی این آسیا از آب و گاه از باد می گردد
گل مرثیه خوان گشت و صبا خاک بسر کرد
در خرقه فرو رفت و سر از میکده بر کرد
امشب که بخت سرمه به کام و نفس نکرد
کرد آنچه میفروش به رندان، عسس نکرد

مگر بر باد رفتن ها مرا از خاک بردارد
که گاهی دامن دل گه گریبان جگر گیرد
آنچه با اسلام مژگان فرنگی زاده کرد
غمخانه من این همه روزن چه می کند
تا این گره ز کار دلم وا نمی شود
در آتشم فکند و تماشا نمی کند
خنجر به سنگ سرمه چرا تیز می کند
طرفه کار مشکلی دارم، خدا آسان کند
که از خراش جگر زلف ناله شانه کند

۱۷: من و هوای لب دیگری، خدا نکند
۱۸: به گریبان محبت نرسد دست فنا
۱۹: دارد ستم حسابی و محنت شماره ای
۲۰: دل بدست آر که از بهر تو دلبر کم نیست
۲۱: خون بکرنگی من از همه جامی جوشد
۲۲: حیرانی ام از لذت دیدار بر آورد
۲۳: ننه د یار قدم، از دل صد پاره برون
۲۴: چون سبزه فلک، رنگ وجودم ز گره ریخت
۲۵: به دور سرو تو گردید طوق قمری عام
۲۶: گر هما سلطنت ملک سعادت دارد
۲۷: چون صبا بر برگ برگ این گلستان گشته ام
۲۸: ز اشک و آه من این چرخ بی بنیاد می گردد
۲۹: تا از غم من مرغ چمن زمرمه سر کرد
۳۰: صامت به هوای لب لعل تو به مسجد
۳۱: گوید دماغ بوی گلم نیست، دم مزن
در باده آب می کند از بی دیانتی

۳۲: امید دستگیری دارد از لطف صبا کردم
۳۳: کباب گرم رویی های داغ آشنا رویم
۳۴: کی کند با کفر، شمشیر امیرالمؤمنین
۳۵: چون پیکر قفس همه تن چاک سینه ام
۳۶: از رشک بند پیرهنش، وا نمی شوم
۳۷: صامت کباب کرده مرا بی مروتی
۳۸: از کشتنم گر آن مژه پرهیز می کند
۳۹: کس به زور ناله چون جاد در دل جانان کند
۴۰: به بزم وصل بتان مطربی ترانه کند